

مسئله مشروعیت توسل به زور علیه عراق توسط ایالات متحده امریکا*

پروفسور پل تاورنیه**

ترجمه دکتر هادی وحید***

یادداشت مترجم

حوادث اتفاق افتاده در منطقه خلیج فارس در سه دهه گذشته، این منطقه را بیش از هر زمان دیگری مرکز توجه مطالعه‌کنندگان حقوق بین‌الملل در شاخه‌های گوناگون خود قرار داده است. جنگ هشت ساله عراق - ایران (جنگ اول خلیج فارس، جنگ کویت در ۱۹۹۱) (جنگ دوم خلیج فارس) و جنگ عراق (جنگ سوم خلیج فارس)، یک تریلوژی از تراژدی جنگ در این منطقه به‌وجود آورده است که نام خلیج فارس را که تا پیش از این موجب تداعی نفت می‌شد، از این پس به تداعی‌کننده جنگ، یا بهتر بگوییم، «جنگ برای نفت» تبدیل کرده است. حضور و یا مداخله ایالات متحده امریکا در این جنگها که به بهانه‌های گوناگون مانند منافع ملی این کشور و یا حفظ صلح و امنیت منطقه و جامعه جهانی توجیه شده، باعث بر سرزبان افتادن نام این کشور حتی بیش از خود کشورهای منطقه که درگیر این حوادث بوده‌اند، شده است. این امر، در مورد جنگ عراق که با مداخله مستقیم و اشغال خودسرانه عراق توسط امریکا صورت گرفت، نقطه اوج حضور امریکا را در منطقه رقم زد. این موضوع بیش از پیش توجه محققان حقوق بین‌الملل را در مورد مشروعیت این جنگ و همچنین مسائل حقوق بشردوستانه

*. مشخصات مأخذ مقاله حاضر عبارت است از:

Paul Tavernier, "La question de la légalité du recours à la force par les Etats - Unis contre L'Irak", *les Implications de la Guerre en Irak*, colloque International, Editions A. Pedone, Paris, 2005, pp. 89 - 98.

** استاد دانشگاه پاریس ۱۱.

*** عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

Hadi110 vahid@yahoo.fr

ناشی از آن به خود جلب کرده و موجب پیدایش ادبیات حقوقی فراوانی در این زمینه شده است. از میان متخصصان حقوق بین‌الملل، استاد برجسته فرانسوی، پروفیسور تاورنیه کسی است که همیشه این حوادث را با دقت تعقیب کرده و در هر مورد آثار ارزشمند تحلیلی‌ای از خود به‌جا گذاشته است. در مورد جنگ عراق که شاید بیش از هر وقت دیگر حساسیت و عکس‌العمل نویسندگان و محققان را برانگیخته است، تأمل آقای تاورنیه از جهاتی قابل توجه است، از جمله و بخصوص، طرح این پرسش که آیا با مسئله عراق، حقوق بین‌الملل تغییر کرده است یا نه، و همچنین طرح مسئله بسیار فنی تعارض قواعد آمره حقوق بین‌الملل در زمینه حق توسل به زور، نکاتی هستند که توجه هر خواننده‌ای را به خود جلب می‌کند. در غالب آثار آقای تاورنیه، انتظار توجه ایشان به نکات بدیعی می‌رود، در اینجا نیز توجه وی به دو نکته، دارای اهمیت است:

یکی مسئله تفکیک میان «بهبانه» و «علت» در اقدام به جنگ با نقل قول تأمل‌برانگیزی که از وائل به‌عمل می‌آورد و دیگری توجه به اخلاق کانتی در زمینه روابط بین‌الملل، هرچند نویسنده مقاله از نکته دوم به‌سرعت می‌گذرد.

آقای پل تاورنیه استاد دانشگاه پاریس ۱۱ است و مرکز مطالعات و تحقیقات حقوق بشر و حقوق بشردوستانه (CREDHO)^۱ در این دانشگاه را که در سال ۱۹۹۰ به ابتکار خود تأسیس نمود، سرپرستی می‌کند. همایش‌های منظم سالیانه‌ای که این مرکز در نقد و بررسی رویه قضائی دادگاه اروپایی حقوق بشر برگزار می‌کند، همواره توجه محققان بسیاری را به خود جلب می‌کند.

لازم به تذکر است که برخی از نکاتی که به نظر می‌رسید برای توضیح مطالب و فهم بهتر آن مفید باشد در باورقی افزوده شده و همان‌جا اشاره شده که آنها توسط مترجم اضافه شده‌اند. عبارات مذکور در میان علامت [...] قرار داده شده‌اند.

از نویسنده محترم جناب آقای پروفیسور تاورنیه که اجازه ترجمه آن را به این جانب دادند مراتب سپاسگزاری خود را اظهار دارم.

1. Center de recherches et d'études sur les droits de l'Homme et le droit humanitaire.

نشانی پایگاه اینترنتی این مرکز (www.credho.org) و نشانی پست الکترونیک مرکز (credho@credho.org) می‌باشد.

«کسی که باد می‌کارد طوفان درو می‌کند».^۲
«گره به باد مزین گرچه بر مراد رود» (حافظ)^۳
«بوز ای باد زمستانی، بوز
که نامهربانتر از
ناسپاسی انسان نیستی»^۴
(شکسپیر، آنچنانکه دوست داری، پرده ۲، صحنه ۷، آواز آمینز)

مقدمه

«کسی که باد می‌کارد طوفان درو می‌کند». این ضرب‌المثل عامیانه که رنگ و بویی از عبارات کتاب مقدس^۵ دارد می‌توانست شعار عملیات «طوفان صحرا» در سالهای ۹۱-۱۹۹۰ باشد؛ حتی می‌توان گفت این مفهوم با وضعیت عراق در سال ۲۰۰۳ تناسب بیشتری دارد که در پی توسل به زور ایالات متحده امریکا و با پشتیبانی متحدان آن کشور (بریتانیا، ایتالیا، اسپانیا و برخی دیگر از کشورها)، شورش سنیان و شیعیان در این کشور شکل گرفت که در سال ۲۰۰۴ بیشتر هم شد. به نظر می‌رسد با وجود تمام آنچه شیعیان در دوره حکومت صدام حسین تحمل

2. «*Qui seme le vent, récolte la tempête*».

3. «*Ne te lie pas au vent, même s'il souffle à ton gré*» (Hafez, Ghazal 88, trad. H. de Fouchecour)
این ترجمه از حافظ که ما در اینجا آوردیم، مطابق با ترجمه‌ای است که توسط آقای فوشکور (H. de Fouchecour) صورت گرفته و به لطف جناب آقای رضا فیض در اختیار ما قرار گرفته است. این ترجمه با آنچه که در «فرهنگ کلمات قصار دنیا» نوشته کارل پتی

Le dictionnaire des citations du Monde entier de Karl pet, Ed. Marabout, 1984, p. 4171

آمده متفاوت است. این عبارت در آنجا چنین است:

«*N'essaie pas de retenir le vent, même s'il souffle au gré de ton désir*».

با یان ریشار (Yann Richard) که مشورت کردیم زیر را پیشنهاد کرد:

«*Ne cherches pas à faire un noeud sur le vent, même s'il va vers ton désir*»

و هم ایشان اظهار می‌دارد که این عبارت در hemistiche اول از distique هفتم (یا ششم، در نسخه خانلری) به این صورت آمده است: «گره به باد مزین گرچه بر مراد رود». این اختلاف در تعبیر نشان می‌دهد که تا چه اندازه هنر ترجمه در حوزه شعر دشوار است... و هم اینکه باد همچنان دست نیافتنی می‌ماند:

(... et que le vent reste insaisissable).

4. «*Blow, blow, thou winter wind, thou are not so unkind as man's ingratitude*» (Shakespeare, *As You like it*, Acte II, scene VII chanson d'Amiens).

5. aux accents bibliques.

کرده بودند، سنی و شیعه دوباره در این کشور با هم متحد شده‌اند.* این شورشها به نام حق مقاومت در برابر مهاجم و اشغالگر صورت می‌گیرد. در جبهه مقابل، امریکا و متحدانش، مبنای عمل خویش را مقابله با «شر» و «شرور» بیان می‌کنند، اما آیا این برای توجیه جنگ در عراق کافی است؟

مطمئناً وضعیت به وجود آمده در عراق توجیه‌های زیادی می‌تواند داشته باد، اما در حقیقت صحبت از حق توسل به جنگ** در این مورد چندان آسان و قابل قبول نیست. آنچه در اینجا مهم است توجه به وضعیت حقوق بشردوستانه*** است. اصرار در توجیه و همخوان شمردن اعمال وحشیانه، هولناک و جنایت‌بار برخی از نظامیان امریکایی و انگلیسی که اخبار و تصاویر تأثیربرانگیز و رقت‌بار آن به برکت حضور شبکه اینترنت به سرعت در دسترس عموم قرار می‌گیرد با حق توسل به زور مسخره، بی‌تناسب و بیجاست. مسئله‌ای که هم‌اینک به صورت عالمانه‌ای مطرح شد، مبنی بر اینکه آیا قانون اساسی ایتالیا توسل به زور را تجویز می‌کند یا نه، جالب است اما با توجه به اتفاقاتی که در حال روی دادن است، به نظر نمی‌رسد طرح چنین سوالی مناسب باشد، مگر اینکه بخواهیم بر این نکته تأکید دوباره کنیم که «جنگ تمیز»^۷ اصلاً وجود ندارد. متأسفانه، فرانسه این تجربه را در مورد الجزایر با اعمال شکنجه^۸ داشته است. در عمل در همه درگیریها یک چهره پنهان و تاریک وجود دارد که بازخوانی آنها و نگاه دوباره به آنها کمتر قابل تحمل است و تنها جنبه‌های غیرقابل تردید آن نیازمند نوشتن چندین (کتاب سیاه) است.

بنابراین مشکل می‌توان از «حق جنگ کردن» و «استفاده از زور» سخن گفت. در اینکه آیا اجازه ضمنی یا صریحی در این راستا از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد وجود دارد یا نه تردید جدی وجود دارد و این تردید بی‌دلیل نیست. مسائلی که اینک اهمیت دارند بیشتر به این مربوط می‌شوند که آیا می‌توان به اعمال شکنجه‌های سازماندهی شده پایان داد و آیا مجرمان مجازات خواهند شد؟ البته، صدام حسین نیز شکنجه می‌کرد اما از این امکان برخوردار بود که از قربانیان خود عکس باقی نگذارد و با توسل به همین روش توانست مخالفان خود را حتی آنها که از اعضای خانواده خود او بودند، از میان بردارد. بنابراین، کسی از اینکه رژیم صدام حسین سرنگون شده است اندوهگین نیست، اما در عین حال، انتشار عکسهای شرم‌آوری که از

*. در زمان نگارش مقاله، وضعیت عراق از جهت درگیری سنی با شیعه به این حد وخیم نبود که اینک هست. حرکت جمعی آنان در آن زمان بیشتر نماد گونه‌ای اتحاد علیه اشغالگران بود (مترجم).

***. Jus ad bellum.*

****. Jus in bello.*

۶. اشاره به یکی از سخنرانیهایی است که در همایش فوق‌الذکر پیش از سخنرانی آقای تاورنیه ارائه شده است. (مترجم)

۷. *Guerre Propre.*

۸. در اینجا نویسنده از تعبیر *Corvees des bois* استفاده کرده که در فرهنگ تاریخ جنگ الجزایر اشاره به مجموع رفتار غیرانسانی و وحشیانه‌ای دارد که فرانسویان و ایادی آنها با مردم الجزایر داشته‌اند. (مترجم)

وضعیت دستگیری او گرفته شده است نیز اقدام قابل قبولی نمی‌باشد. می‌توان امیدوار بود که با او رفتار شایسته‌ای بشود، اما دشوار می‌توان بر این امر یقین داشت.

با توجه به این ملاحظات است که ما در نظر داریم در مورد حق توسل به زور یا جنگ موضوعی که برگزارکننده این همایش از ما خواسته است صحبت کنیم. این یک حقیقت است که ما در برابر چیزی قرار داریم که جنگ سوم خلیج [فارس] نام گرفته است. اما لازم است اول از همه یک اصطلاح را اصلاح کنیم. بیشتر مردم از این جنگ به نام جنگ ایران - عراق یاد می‌کنند، در حالی که به عقیده ما باید گفت جنگ عراق - ایران. بدین گونه، ترتیب الفبایی فرانسوی که با واقعیت امر هم برابر است رعایت شده است.^۹ در واقع، حتی اگر بخواهیم از به‌کار بردن واژه «تجاوز»، کلمه‌ای که وحشت‌آور است، پرهیز کنیم، باید بگوییم که نخست این عراق بود که در سال ۱۹۸۰ به استفاده از زور متوسل شد، کاری که در سال ۱۹۹۰ نیز علیه کویت انجام داد. در عوض، در جنگ سوم خلیج [فارس]، وضع دگرگون شد، چرا که این بار این ایالات متحده آمریکا بود که به اعمال زور علیه عراق متوسل می‌شد.^{۱۰}

با توجه به این نکته، اینک به مسئله‌ای که نکته اساسی در تمام این مباحث است می‌پردازیم، یعنی موضوع دفاع مشروع، بویژه دفاع مشروع پیشگیرانه^{۱۱} و دفاع مشروع پیشدستانه^{۱۲} و به عبارت دقیقتر، توجه به عامل زمان در دفاع مشروع.

نکته قابل توجه دیگر آنکه از زمانی که آمریکا به اعمال زور در عراق متوسل شده است، حقوقدانان بسیاری به اندیشه در این موضوع پرداخته‌اند. در این زمینه، نوشته‌های فراوانی هم به انگلیسی و هم به فرانسه در دسترس است، بویژه در مجله آمریکایی حقوق بین‌الملل،^{۱۳} در «Forum du droit international»^{۱۴} و در بسیاری مجلات دیگر. همچنین باید از مقاله بسیار

۹. در تعبیر فرانسوی و بر حسب ترتیب الفبایی Irak-Iran قبل از Iran-Iraq قرار می‌گیرد. (مترجم)

۱۰. در دو جنگ نخست خلیج [فارس]، شورای امنیت سازمان ملل تعبیر تجاوز (aggression) را به‌کار نبرد. در قطعنامه ۵۹۸ مورخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷، تنها به تأیید «نقض صلح» (rupture de paix) میان ایران و عراق، به‌معنای به‌کار رفته در ماده ۳۹ منشور بسنده کرد. شورا، در قطعنامه ۶۶۰ مورخ دوم آگوست ۱۹۹۰ در پی اشغال کویت نیز همین توصیف را به‌کار برد. اما در مورد جنگ سوم خلیج [فارس]، بدیهی است که حضور یکی از اعضای دائم شورای امنیت در میان متنازعین، امکان به‌کار بردن تعبیر متجاوز را سلب می‌کرد.

11. légitime défense préventive.

12. légitime défense préemptive.

منظور از پیشدستی در اینجا این است که مرتکب، با ادعای نوعی حق تقدم، با اولویت نسبت به سایر کسانی که بالقوه می‌توانند وارد عمل شوند، پیشدستی کرده و به نفع خود اقدام کند. (مترجم)

13. «Agora: Future Implications of the Iraq Conflict» et «Agora (continued): Future Implications of the Iraq Conflict», *American Journal of International Law*, vol. 97, 2003, pp. 553-642 et 803-872.

14. International Law FORUM du droit international, vol. 5, n° 4, novembre 2003, pp. 232-287.

این شماره، شامل مجموعه‌ای از مقالات در موضوع حقوق بین‌الملل در پیامد جنگ عراق و عواقب جنگ عراق در حقوق بین‌الملل است.

عالی «اولیویه کورتن»^{۱۵} در «مجله بلژیکی حقوق بین‌الملل» یاد کرد که موارد بسیاری را بخصوص در مورد آنچه که زیر عنوان اجازه ضمنی برخاسته از قطعنامه‌های شورای امنیت ادعا شده است مورد بررسی قرار داده و در آن زمینه، کاری بهتر از آنچه که وی کرده نمی‌توان ارائه کرد، و بنابراین نیازی نیست که تمام این مباحث را در اینجا از سرگیریم.

در عوض، پرسشی می‌توان مطرح کرد که برخی از نویسندگان نیز طرح می‌کنند و آن این است که پس از مداخله آمریکا در عراق، آیا قواعد حقوق بین‌الملل در مورد توسل به زور عوض شده است یا نه؟ آیا حقوق بین‌الملل تغییر یافته و یا باید تغییر کند؟ همچنین جا دارد در مورد مسئله دیگری هم اندیشید که عبارت است از محدودیت (یا محدودیت‌های حقوق بین‌الملل) بویژه از نقطه نظر قاعده منع توسل به زور که در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد اعلام شده است.^{۱۶}

جالب اینکه یکی از کتابهای کلاسیک در این زمینه نوشته آقای ژان دلیوانیس^{۱۷} است که در سال ۱۹۷۱ با عنوان «دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل عمومی مدرن» (حقوق بین‌الملل در برابر محدودیت‌هایش)^{۱۸} چاپ شده است. طرح مسئله در این کتاب به‌طور موجهی ارائه شده و هنوز هم از مسائل مورد بحث روز می‌باشد. اکنون این چند نکته را مطرح کرده و چند پرسش را به بحث می‌گذاریم.

توجیه‌ها و بهانه‌ها

در مورد توجیه‌ها و علل ادعا شده برای دخالت نظامی آمریکا در عراق باید گفت، علاوه بر اجازه ضمنی [مستفاد از قطعنامه شورای امنیت]، ادعای وجود سلاح‌های کشتار جمعی، یعنی سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی از انگیزه‌های آمریکا برای دخالت نظامی در عراق بوده که البته وجود آنها هرگز به اثبات نرسید. در ادعاهای آمریکا همچنین به مبارزه با تروریسم و یا حفاظت از جمعیت‌های شیعه، سنی و کُرد جهت توجیه دخالت نظامی آن کشور در عراق استناد شده است، اما بعداً روشن شد که همه این توجیه‌ها، جز ادعا و بهانه‌هایی دروغین نبوده است. به‌منظور یافتن توضیحی برای رفتار آمریکا، باید واتل^{۱۹} را باز خواند. وی میان دلایل جنگ و بهانه‌های جنگ

15. Olivier Corten, «Opréation Iraqi Freedom»: peut-on admettre l'argument de l'autorisation implicite du conseil de sécurité? *Revue belge de droit international*, 2003/1, pp. 205-247.

۱۶. بند ۴ ماده ۲ منشور به شرح زیر است:

«اعضای سازمان در روابط بین‌المللی خود از توسل به تهدید و یا استعمال زور، خواه بر ضد تمامیت ارضی و یا استقلال سیاسی هر مملکت و خواه به هر نحو دیگری که با مرام‌های ملل متحد متباین باشد خودداری می‌نمایند». (مترجم)

17. J. Delivanis, *La légitime défense en droit international public moderne* (Le droit international face à ses limites), Paris: L.G.D.J., 1971, pp. XV-201 p., avec une préface de René de Lacharrière.

18. Le droit international face à ses limites.

19. Vattel,

تفکیک قایل می‌شود و به گفته تاریخ‌نگار یونان باستان، پولیب^{۲۰} استناد می‌کند که این دو مفهوم را در برابر هم قرار می‌داد: «... پولیب در بیانی هوشمندانه علل جنگ را انگیزه‌هایی می‌داند که موجب اقدام به جنگ بشود و منظور از بهانه را علل توجیهی‌ای که موجب می‌شود مرتکب به خود اجازه اقدام به جنگ بدهد».^{۲۱} این دیپلمات [سویسی] اهل نوشاتل^{۲۲} اظهار می‌داشت که «علل واقعی جنگ، همان عوامل توجیه‌کننده جنگ نیز هستند...» اما در عین حال معتقد بود: «بهانه، چیزی است که به‌عنوان علت بیان می‌شود اما تنها ظاهری از علت را دارد و حتی می‌تواند چیزی بی‌مبنا باشد».^{۲۳}

او در ادامه، دو نوع «بهانه» را از انواع دیگر آن جدا می‌کند، بهانه‌هایی که هیچ پایه‌ای ندارند و آنهایی که به برخی از واقعیتها متکی هستند؛ هرچند مقاصد اصلی که غیر از این واقعیتها هستند، بدون آنکه قابل اعتراف باشند، پنهان نگه داشته می‌شوند. «در عین حال می‌توان دلایلی را بهانه نامید که هر چند به خودی خود واقعیت دارند و برخاسته از مبنایی هستند اما اهمیت چندانی ندارند که بتوانند توجیه‌کننده اقدام به جنگ باشند و تنها بدین منظور بیان شده‌اند که پوششی بر اهداف جاه‌طلبانه و یا انگیزه‌های ناموجه دیگر باشند».^{۲۴} این تحلیلها که به میانه قرن هجدهم برمی‌گردد، امروز هم کاملاً معتبر هستند، هرچند که تاکنون حقوق بین‌الملل عمیقاً دگرگون شده است.

در حال حاضر این مسئله بسیار دلسردکننده و حتی نومیدکننده است که پس از گذشت دو قرن و نیم [واتل در قرن هجدهم می‌زیسته]، خود را در فضای حقوقی‌ای بیابیم که به‌نظر

واتل، (Emmerich de Vattel: 1714- 67) فیلسوف، حقوقدان و دیپلمات شهیر سویسی اهل نوشاتل (Neuchatel) است که شهرتش به خاطر کتاب معروف او با عنوان «حقوق ملل» یا اصول حقوق طبیعی اعمال شده در رفتار و روابط ملل و دول (*Le droit des Gens ou principes de la loi naturelle appliqués à la conduite et aux affaires des nations et des souverains*) است. این کتاب که براساس نوشته‌های (Christian von Wolff) به تحریر درآمده است، بخصوص از دو جهت قابل توجه است: یکی پرداختن به تئوری لیبرالیستی انقلاب، دیگر اینکه بخوبی توانسته است نگاه رو به گسترش آن زمان را به حقوق بین‌الملل با تکیه بر حقوق طبیعی، مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار دهد. نسخه انگلیسی این اثر را با عنوان:

Principles Of The Law Of Nature Applied To The Conduct And Affairs Of Nations And Sovereigns

می‌توان بر روی شبکه اینترنت به نشانیهای زیر یافت:

<http://www.Lonng.Com/exlibris/vattel/index.html>

<http://www.Constitution.Org/vattel/vattel.htm>

20. Polybe.

21. Emmerich de Vattel, *Le droit des Gens ou principes de la loi naturelle appliqués a la conduite et aux affaires des nations et des souverains*, Londres, 1758, tome II, liver III, chapitre III, § 31 Guerre dont le sujet est bégitime et les motifs vicieux, pp. 470-472.

22. Neuchatel.

23. Emmerich de Vattel, *op. cit.*, 32 Des pretextes, pp. 472-473.

24. *Ibid.*

❖ ۲۵۷ مسئله مشروعیت توسل به...

می‌رسد چارچوب آن تغییر نیافته، چارچوبی که متعلق به پیش از سال ۱۹۴۵ و منشور ملل متحد است. بی‌فایده نخواهد بود اگر قدری از ادبیات حقوقی فاصله بگیریم تا بتوانیم فرهنگ فلسفی ولتر را بازخوانی کنیم، آنجا که در مقاله‌اش درباره «جنگ» به طرز تمسخرآمیز^{۲۵} و نیشداری^{۲۶} وضعیتی را تصویر می‌کند که کاملاً با قضیه امریکا در عراق مطابقت دارد، البته، «بهانه» در مقاله ولتر، وجود سلاحهای کشتار جمعی نیست، بلکه ادعایی است که براساس مطالعات علمی نسب‌شناسان نسبت به سرزمینی در دوردست شکل گرفته؛ اما درعوض، توصیف حوادثی که از آن ناشی می‌شود کاملاً با وضعیت امروز انطباق دارد: «پادشاه و وزیر حق او را بدیهی می‌دانند. این سرزمین که به فاصله صدها گره از او قرار دارد، آشکارا معترض است که او را نمی‌شناسد، که اصلاً نمی‌خواهد تحت حکمرانی او درآید و معتقد است که برای حکم و قانون صادر کردن برای مردم، دست‌کم باید رضایت آنها را کسب کرد. این حرفها اصلاً به گوش حاکم، که حق خود را [در تسلط بر آن سرزمین] مسلم می‌داند فرو نمی‌رود. او مردان عجول و گستاخی را در اختیار دارد که چیزی برای از دست دادن ندارند. بر تن آنان ردای بزرگ آبی رنگ یک ذرعی می‌پوشاند، کلاه آنان را با نوار سفید رنگی تزیین می‌کند، آنها را به چپ و راست می‌چرخاند و به سوی شکوه و افتخار به حرکت درمی‌آورد».

«سایر شاهزادگان که از تجهیز چنین اردویی باخبر می‌شوند، هرکدام به فراخور قدرتی که دارند در آن مشارکت می‌کنند و بخشی از آن سرزمین را زیر پوشش مردان جنگی و مزدوران خونخوار خود درمی‌آورند به‌نحوی که چنگیزخان^{۲۷} و تیمورلنگ^{۲۸} و باژازه^{۲۹} قادر بر آن نبودند...».

«شگفتی این عملیات جهنمی در آن بود که سرکرده هر گروه از مزدوران جنگی، قبل از کشتن هم‌نوع خود، آیین احترام و تقدیس پرچم و به‌زبان آوردن نام خدا را به‌جامی‌آورد».^{۳۰}

این‌گونه تکرار تاریخ اصلاً مهیج نیست. با طبیعت خوشبینی که داریم، به دیدگاه کانت در مورد روابط بین‌الملل که پیش از این مطرح شد، می‌پیونددیم، هر چند که در این زمینه‌ها غالباً به دیدگاه‌های رجوع می‌شود که براساس آن «انسان گرگ انسان است». البته به‌نظر می‌رسد این تعبیری ابدی^{۳۱} [و فراتر از زمان] است، چرا که عبارت («Homo Homini Lupus») به

25. Ironique.

26. Sarcastique.

27. Cengiskhan.

28. Tamerlan.

29. Bajazet.

30. Voltaire, *Dictionnaire philosophique*, édition publiée par M. Touquet, Paris, Baudouin Frères, s.d.; t. 3 p.191.

31. eternel.

افلاطون باز می‌گردد^{۳۲} و گفته‌ای است که متأسفانه امروز هم برسر زبانهاست. ژان دنی موتون^{۳۳} خیلی خوب دیدگاه امریکا را که در این چارچوب قرار می‌گیرد بیان کرده است. موضع ما در این مورد، حفظ دیدگاه کانتی است، هر چند که پیرو محض همه دیدگاههای کانت نیستیم.

دفاع مشروع و عامل زمان: دفاع مشروع پیشگیرانه

دفاع مشروع، تعبیری که در ماده ۵۱ و به‌عنوان آخرین مقرر در فصل هفتم آمده، تنها استثنایی است که در منشور ملل متحد بر اصل ممنوعیت توسل به زور، مذکور در بند ۴ ماده ۲ آمده است.^{۳۴} این قاعده تفسیرهای لفظی^{۳۵} فراوانی را برانگیخته است که به‌نوبه خود مسائل زیادی را مطرح می‌سازد. از جمله، بحث درباره فاصله زمانی که می‌تواند میان «حمله مسلحانه» و پاسخ به این حمله وجود داشته باشد. ملاحظه می‌شود که در اینجا، بدرستی به مسئله زمان پرداخته نشده است.

حرمت نفس^{۳۶} اقتضا می‌کند که دفاع مشروع فوری و متناسب با حمله باشد. این قاعده برگرفته از حقوق جزاست،^{۳۷} اما در حقوق بین‌الملل از روشنی کمتری برخوردار است و منشور ملل متحد آن را مشخص نمی‌کند. البته، ماده ۵۱ پیش‌بینی می‌کند که اعمال حق دفاع مشروع، راه‌حلی جایگزین و موقت است به‌گونه‌ای که نمی‌توان به آن استناد کرد مگر آنکه «شورای امنیت تدابیر لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اتخاذ کرده باشد».^{۳۸}

به‌نظر می‌رسد این ماده مقرر می‌دارد، پاسخ از طرف کشوری که مورد حمله واقع شده باید فوری یا در فاصله زمانی نسبتاً کوتاهی صورت گیرد، حال آنکه این موضوع قابل سنجش

32. *Asinaria*, II, 4, 88.

33. Jean-Denis Mouton.

34. برای دقت بیشتر می‌بایست مقررات مواد ۱۰۶ و ۱۰۷ نیز که در فصل ۱۷ منشور تحت عنوان «مقررات موقت راجع به امنیت» آمده است، یادآوری شود که بخصوص ناظر به «دولتهای دشمن» در جریان جنگ دوم جهانی است. این مقررات، در ماده ۵۳ نیز آمده که راجع به استفاده شورای امنیت از موافقتنامه‌ها و نهادهای منطقه‌ای است. کاملاً منطقی است که بگوییم فلسفه وجودی این مقررات منتهی شده است و دیگر متروک شده‌اند، هر چند این مسئله هرگز به‌طور روشن حل نشده است. برای دیدن نظری متفاوت با آنچه گذشت، نگاه کنید به تفسیر قبالی:

V.Y. Gheballi, pp. 1409-1424, in J.P. Cot et A. Pellet (sous la direction de), *La Charte des ème Nations Unies. Commentaire article par article*, Paris.: Economica, 1991, 2 edition, XIV-1571 p.

35. Exégèse.

36. *Commun des mortels*.

37. به‌عنوان نمونه نگاه کنید به بند ۵ از ماده ۱۲۲ قانون جزای فرانسه. (مترجم)

38. ماده ۵۱- در صورتی که یک عضو ملل متحد مورد تجاوز مسلحانه واقع شود هیچ‌یک از مقررات این منشور به حق طبیعی دفاع مشروع انفرادی یا اجتماعی، تا موقعی که شورای امنیت اقدام لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به‌عمل آورد، لطمه وارد نخواهد کرد و اقداماتی را که اعضاء برای اجرای حق دفاع مشروع به‌عمل می‌آورند باید فوراً به شورای امنیت اطلاع دهند ولی این اقدامات به هیچ‌وجه تأثیری بر اختیارات و وظایفی که شورا طبق این منشور دارد و به‌موجب آن می‌تواند در هر موقع روشی را که لازم می‌داند برای حفظ و یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی اتخاذ کند، نخواهد داشت.

نیست و غالباً در عمل، دولتهای مورد تهاجم تحت عنوان دفاع مشروع و پس از فاصله زمانی نسبتاً طولانی اقدام به پاسخ کرده‌اند. به‌عنوان مثال حمله نیروی هوایی فرانسه به بعلبک که در آن یک اردوگاه آموزشی رزمندگان شیعی^{۳۹} هدف قرار گرفته بود، در ۱۷ نوامبر سال ۱۹۸۳ و در پاسخ به عملیات تروریستی‌ای صورت گرفت که حدود یک ماه پیش از آن یعنی در ۲۳ اکتبر در بیروت اتفاق افتاده بود. آیا می‌توان این موارد را دفاع مشروع به‌شمار آورد؟ به‌نظر می‌رسد که جواب منفی است.^{۴۰}

در قضیه عراق که مورد بحث ماست، مسئله زمان برعکس است. مسئله این نیست که پاسخ به عمل تجاوزکارانه یا حمله مسلحانه‌ای که قبلاً صورت گرفته است را توجیه کنیم، بلکه مسئله مهم عکس‌العمل پیش از عمل است. آیا می‌توان قبل از تحقق تجاوز و نه بعد از آن، دفاع مشروع را عنوان کرد؟ اینجاست که مفهوم «دفاع مشروع پیشگیرانه» به میان می‌آید. مفهومی که کاملاً جای بحث دارد و قابل رد است. ابهام دیگری هم در این بحث وجود دارد و آن ورود مفهوم جدید «دفاع مشروع پیشدستانه»،^{۴۱} است، اصطلاحی که از نظامیان امریکایی وام گرفته شده و در زبان فرانسه اصلاً بی‌معنی است همین‌طور برای حقوقدان فرانسوی.

البته دفاع مشروع پیشگیرانه نظریه جدیدی نیست^{۴۲} و به مناسبت‌های مختلف مطرح شده است، بخصوص در حمله به مرکز اتمی بغداد در سال ۱۹۸۱^{۴۳} که نتیجه این حمله شاید از بین بردن تمام توان هسته‌ای عراق بود که داشت به فعلیت می‌رسید. این اتفاق بعدها کار بازرسان سازمان ملل متحد را آسان کرد، بدین معنی که علی‌رغم ادعای دولتهای امریکا و بریتانیا طی بیست سال، نتوانستند نشانی از سلاح اتمی در عراق بیابند. در سال ۱۹۸۱، اسرائیل به‌طور رسمی دفاع مشروع پیشگیرانه را عنوان کرد، به این معنا که هیچ دولتی نمی‌تواند منتظر فعلیت یافتن تهدید جدی حمله اتمی بماند، چراکه این خطر وجود دارد که پس از تحقق چنین حمله‌ای، قربانی حمله پیش از آنکه بتواند فرصت پاسخ بیابد از میان رفته باشد. از نظر نماینده این کشور در شورای امنیت، مفهوم دفاع مشروع در طول تاریخ تغییر نکرده، اما «همانطور که در بشر به‌تدریج توانایی پاشیدن تخم تخریب و دشمنی افزایش یافته، دامنه دفاع مشروع نیز به‌طور قابل

39. Milice chiite.

۴۰. در این زمینه رک.

J. Charpentier, «Pratique française du droit international», A.F.D.I, 1984, pp. 1016-1017.

41. Preemptive.

۴۲. در این مورد رک.

J. Delivanis, *op.cit*, pp.141-145.

۴۳. رک.

P. Tavernier, "Le raid israelien sur Tamouz et les raids sud-africains en Angola (1981)", Arès. Défense et securité, 1982, pp. 383-412.

ملاحظه‌ای گسترش یافته است». در نتیجه، با پدیدار شدن عصر اتم، این مفهوم موارد اعمال جدید و گسترده‌ای یافته است.^{۴۴}

حقیقت این است که این استدلال در بردارنده منطق خاصی است، ولی وضعیت به وجود آمده با حمله امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ نشان می‌دهد که نظریه دفاع مشروع در معرض تغییرات اساسی قرار گرفته است، زیرا براساس این استدلال، یک دولت خواهد توانست عمل خود را بر یک تهدید بالقوه یا فرضی بنا کند، بدون آنکه لازم باشد در نبود یک حمله واقعی و قابل تشخیص دلیل قانع‌کننده‌ای بر بروز و ظهور آن ارائه دهد. در سال ۲۰۰۳، درباره تهدیدآمیز بودن توانایی اتمی و شیمیایی عراق تردید جدی وجود داشت، ولی چند ماهی که از حمله امریکا به عراق گذشت، بخوبی آشکار شد که ادعاهای مربوط به وجود تجهیزات و سلاحهای اتمی و همچنین سلاحها و تأسیسات شیمیایی کاملاً واهی بوده و چنانکه واتل می‌گفت چیزی جز بهانه نبوده است.

آیا حقوق بین‌الملل پس از حمله امریکا به عراق تغییر یافته است؟

این سؤال مطرح است که آیا حقوق بین‌الملل در زمینه توسل به زور پس از قضیه عراق تغییر کرده و در نتیجه، قواعد مربوط به دفاع مشروع دگرگون شده است؟ و بنابراین وضعیت روز را باید با توجه به این واقعیت و قواعد جدید دریافت؟ این مسئله پراهمیت توسط برخی از نویسندگان از جمله تری دی گیل^{۴۵} مطرح شده است. این استاد حقوق نظامی در دانشگاه آستردام، پس از معرفی دیدگاه حقوقی پیش از جنگ عراق، به روشنی توضیح می‌دهد که حقوق بین‌الملل پس از قضیه عراق تغییری نیافته و نمی‌توان ادعا کرد که استثناءهای جدیدی در مورد اصل ممنوعیت توسل به زور پدیدار گشته است. در واقع، استدلالها یا دلایل نادرستی که توسط ایالات متحده امریکا مطرح شده مورد پذیرش جامعه بین‌المللی نیست و حتی اعتراضهای رسمی‌ای نیز در این مورد صورت گرفته است. از نظر ما این تحلیل کاملاً درست است و ما با علاقه تمام به این دیدگاه می‌پیوندیم که:

حقوق بین‌الملل و منشور ملل متحد همچنان معتبرند و با آنچه در سال ۲۰۰۳ در عمل اتفاق افتاده، تغییر نکرده‌اند. بند ۴ ماده ۲ منشور که ممنوعیت توسل به زور را اعلام می‌دارد و همچنین موارد استثنای دفاع مشروع که ماده ۵۱ بدان اختصاص یافته دچار هیچ تحولی نشده و

۴۴. S/PV2288 (19 juin 1981). نماینده اسرائیل نویسندگان متعددی را به‌عنوان پشتوانه خود نام می‌برد، از جمله و بخصوص:

S. Schwebel, MacDougal, M. Kaplan et Katzenbach, D. Bowett, Sir Humphery Waldock.

45. Thery D. Gill, «The War in Iraq and the Contreversy *jus ad bellum*», International Law FORUM du droit international, vol. 5, n^o 4, novembre 2003.

همچنان به اعتبار خود باقی است. حتی اگر به اجازه اعطا شده از سوی شورای امنیت در زمینه توسل به زور فکر کنیم که البته چنین تجویزی در منشور پیش‌بینی نشده اما امکان آن از رویه عملی نتیجه گرفته می‌شود، این رویه، نمی‌تواند استثنایی بر قاعده بند ۴ ماده ۲ یا ماده ۵۱ تلقی گردد.

دلیل این امر آن است که هر چند نهاد «تجویز» در حاشیه منشور وجود دارد اما در چارچوب حفظ امنیت جمعی قرار می‌گیرد در حالی که حق طبیعی دفاع مشروع که در ماده ۵۱ پیش‌بینی شده به شکلی یک جانبه اعمال می‌شود و بازتاب ناکامی اصل امنیت جمعی است. در هر حال، به جرأت می‌توان گفت که در سال ۲۰۰۳ شورای امنیت هرگز اجازه صریحی به ایالات متحده نداده است. همچنین از قطعنامه‌های صادره نیز نمی‌توان اجازه ضمنی‌ای را کشف کرد، همچنان که اولیویه کورتن در مطالعه‌ای که انجام داده و پیش‌تر از آن یاد شد بر این نکته تأکید دارد.

بنابراین روشن است که پس از قضیه عراق حقوق بین‌الملل در زمینه ممنوعیت توسل به زور تغییر نکرده است. اما باید در تحلیل مطلب پیش‌تر رفت و پرسید آیا نباید حقوق بین‌الملل را در این زمینه تغییر داد؟ نباید بازتاب واقعیات تازه را در آن دید؟ بی‌تردید، این فرصت سیاسی و حقوقی را باید دریافت. اگر تاکنون شیوه‌ای که امریکاییان به‌وسیله آن بحران عراق را اداره کرده‌اند براساس تعبیر ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری: «عملکرد عام پذیرفته شده به‌عنوان حقوق»، تلقی نشود و اگر نپذیریم که یک قاعده عرفی جدید متولد شده است، اما آیا نمی‌توان وقوع چنین فرضی را در آینده محتمل دانست؟ حقیقت این است که دولتها و ملتها فرشته نیستند، انسانهایی از گوشت و پوست و استخوان هستند که نمی‌توانند برای مدت طولانی واقعیات سخت و جدی زندگی بین‌المللی را نادیده بگیرند. البته، رئیس‌جمهور بوش، به‌گونه‌ای خود را فرشته قلع و قمع^{۴۶} می‌داند که رسالتش ردیابی «شر» و شکار دولتهای ناباب و از میان بردن آنهاست.^{۴۷}

در اینجا مناسب است که بر این اندیشه پاسکال که درستی آن را هر روز تجربه می‌کنیم تأملی دوباره کنیم: «انسان نه فرشته است نه حیوان و آرزوی «شر» این است که کسی که

46. Ange exterminateur.

۴۷. برای دیدن تحلیل انعکاسی این نظریه‌ها در حقوق بین‌الملل، رک.

J. Petman, «Evil and International Law», International Law FORUM du droit international, vol. 5, n^o 4, november 2003, pp. 236-240.

جا دارد در این گفته معروف سارتر تأمل شود: «جهنم، دیگران هستند». (Jean-Paul Sartre dans Huis Clos)

می‌خواهد فرشته باشد، حیوان بوده باشد».^{۴۸}

محدودیت‌های حقوق بین‌الملل در موضوع توسل به زور و دفاع مشروع: قاعده JUS COGENS

یکی از مسائلی که بند ۴ ماده ۲ منشور برمی‌انگیزد، نسبت میان قاعده منع توسل به زور در این ماده با قواعد آمره^{۴۹} است. به‌طور کلی، این قاعده، از قواعد حقوق آمره در حقوق بین‌الملل شناخته شده است و می‌توان گفت یکی از نادر قواعدی است که در جریان مباحث راجع به حقوق معاهدات در کمیسیون حقوق بین‌الملل، به اتفاق آرا از این دست [قواعد حقوق آمره] به حساب آمده است. دولت فرانسه این مفهوم را رسماً نپذیرفته به این دلیل که کنوانسیون وین ۱۹۶۹ راجع به حقوق معاهدات را که بیشتر مقررات آن برخاسته از قواعد عرفی است امضا و تصویب نکرده است. در عین حال، این موضع شاذ، در حال حاضر که اکثریت قاطع حقوقدانان، قواعد آمره را پذیرفته‌اند دیگر قابل توجیه نیست، بخصوص در مورد منع توسل به زور. حتی برخی مانند آنتونیو کاسسه،^{۵۰} بر این عقیده‌اند که دفاع مشروع نیز در زمره قواعد آمره قرار دارد.^{۵۱} شاید آنچه در اینجا مورد غفلت واقع شده مسئله تعارض چند قاعده از نوع قواعد آمره با هم باشد، زیرا این دسته از قواعد در برگیرنده قواعدی است که می‌توانند با هم تضاد داشته باشند. گذشته از این، همیشه بر این نکته تأکید شده که قواعد آمره از قواعد حقوق طبیعی نیست که نتوان آن را تغییر داد و یک بار برای همیشه و تا ابد تثبیت شده باشد. برعکس، همواره قواعد جدیدی می‌تواند در زمره قواعد آمره درآید و این یک امر پذیرفته شده است.^{۵۲} بنابراین، هم باید حدود و قلمرو حقوق

48. «L'homme n'est ni ange ni bête, et le malheur veut que qui veut faire l'ange fait la bête» (Blaise Pascal, *Pensée et opuscules*, édition Brunschvicg, Paris: Librairie Hachette, p. 497, *Pensée* n^o 358).

می‌توان از سخن پاسکال این چنین برداشت کرد که انسان هم فرشته است و هم حیوان (نه فرشته است و نه حیوان) یعنی دو بعد دارد و این دو بعد دائماً در حال ستیز و جابه‌جایی با یکدیگرند به‌طوری که انسان می‌تواند در لحظه‌ای فرشته‌خو و در لحظه‌ای دیگر حیوان‌صفت و دیوسیرت باشد، تا آنجا که حتی خود شر ترجیح می‌دهد که فرشته‌ها از نوع انسان (یا دو بعد) نباشند بلکه یک حیوان (مثل سگ، گاو و ...) باشند که لااقل معلوم است که چه توقعی از آنها می‌توان داشت. این مسئله در نظر گوینده به بوش برمی‌گردد که با ادعای فرشته نجات بودن چه پلیدیها مرتکب می‌شود (مترجم). [با تشکر از خانم آزاده عبدالله‌زاده که نه تنها در خصوص این پاورقی، بلکه در ویرایش متن فارسی این ترجمه نیز کمک شایانی به مترجم کرده‌اند].

49. Droit impératif.

50. Antonio Cassese.

۵۱. تعبیر آنتونیو کاسسه از ماده ۵۱ را در اینجا ببینید:

Antonio Cassese, p.790, in, J.P. Cot et A. Pellet (sous la direction de). *La charte des Nations Unies. Commentaire article par article*, Paris: Economica, 1991, 2 édition CIV-1571, p.

۵۲. ماده ۶۴ معاهده وین در خصوص حقوق معاهدات، تحت عنوان «تأسیس یک قاعده آمره جدید حقوق بین‌الملل عام (قواعد آمره)» چنین اشعار می‌دارد:

«اگر یک قاعده آمره جدید حقوق بین‌الملل عام تأسیس گردد، هر معاهده موجودی که در تعارض با قاعده مزبور باشد، باطل و منسوخ می‌گردد».

❖ ۲۶۳ مسئله مشروعیت توسل به...

بین‌الملل روشن شود و هم حدود قواعد آمره در زمینه منع توسل به زور، آن هم در ارتباط با سایر قواعدی که می‌توانند در زمره این قواعد شناخته شوند.

کاری که اکنون می‌توان کرد این است که شاخصهای بحث را روشن کنیم. در این زمینه یادآوری قضیه‌ای که کمابیش به فراموشی سپرده شده است خالی از فایده نیست: قضیه سوئز که از قضا، با تشکیل «نیروی اضطراری سازمان ملل متحد»^{۵۳} آغازگر چند مورد عملیات به‌منظور حفظ صلح بوده است. البته اگر «نهاد سازمان ملل برای نظارت بر آتش‌بس در فلسطین»^{۵۴} و همچنین «گروه ناظران نظامی سازمان ملل در هند و پاکستان»^{۵۵} را در سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ مستثنی کنیم. در ۱۹۵۶ به دنبال ملی شدن کانال سوئز به‌وسیله جمال عبدالناصر، بریتانیا و فرانسه با تأکید بر لزوم جداسازی دو نیروی متخاصم (مصر و اسرائیل) و حفاظت از آزادی ناوبری در کانال، به حمله هوایی و پیاده کردن نیرو در پورت سعید دست زدند. البته، در آن هنگام کسی از *jus cogens* و حقوق آمره سخنی به‌میان نمی‌آورد، اما برخی از قواعد حقوق بین‌الملل را یادآور می‌شدند که توجیه‌کننده معافیت یا استثناء در مورد منع توسل به زور در بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد بود. بنابراین، در آن زمان به‌خاطر حفظ حقوق بین‌الملل و اصل آزادی ناوبری در کانال سوئز بود که دو قدرت بزرگ در آن مورد مداخله کردند.^{۵۶} این قضیه سابقه‌ای را ایجاد می‌کند که سودمند است و نتیجه‌اش تلفیق قاعده بند ۴ ماده ۲ که اینک در زمره قواعد آمره تلقی می‌شود، با قاعده دیگری از حقوق بین‌الملل است که ناظر به تجویزهای بسیار مهمی در زمینه توسل به زور می‌باشد.

مدتها بعد، قضیه کوزوو اتفاق افتاد. به‌کارگیری زور توسط دولتهای عضو ناتو علیه یوگسلاوی سابق، بدون اجازه شورای امنیت، قطعاً از دید بند ۴ ماده ۲ منشور مسئله‌ساز است. درحالی‌که بمباران بلگراد، هر چند از دید بشردوستانه آثار منفی تأسف‌باری به همراه داشت و از

53. Force d'urgence des Nations Unies (F.U.N.U).

54. Organisme des Nations Unies Pour la surveillance de le trêve en Palestine (U.N.M.O.G.I.P).

55. Groupe d'observateurs militaires des Nations Unies dans l' Inde et le Pakistan.

56. رک. اظهارات سر آنتونی ادن (Sir Anthony Eden)، نخست‌وزیر بریتانیا در مجلس عوام در دوم نوامبر ۱۹۵۴: «هدف عملیات ما جلوگیری از مخاصمات و حمایت از آزادی عبور از کانال سوئز است. اگر در آینده سازمان ملل بتواند امکانات تأمین صلح را در این منطقه در اختیار داشته باشد، هیچ‌کس بیش از ما خوشحال نخواهد شد.» (نقل شده توسط پینتو در «قضیه سوئز: مسائل حقوقی»

R. Pinto, "L'affair de suer, problèmes juridiques, A.F.D. 2, 1950, pp. 20-45.

همچنین رک. ارائه استدلال فرانسه - بریتانیا در :

J. Charpentier, «Pratique française concernant le droit international public», A.F.D.I., 1957.

برای قضیه سوئز در صفحات ۸۲۴ به بعد اثر فوق‌الذکر و بخصوص صفحات ۸۲۸ به بعد، برای «عملیات نظامی فرانسه - بریتانیا». اعلامیه مشترک فرانسه - بریتانیا در تاریخ ۳ نوامبر ۱۹۵۶ (نقل شده در ص ۸۳۲)، این عملیات را به‌عنوان «عملیات حفظ نظم» (action de police) توصیف می‌کند.

این جهت باید محکوم می‌شد اما می‌توانست بر این اساس توجیه شود که ضرورت حفظ مردمی که مورد تهدید قرار گرفته بودند و جلوگیری از قتل عامی که در حال تدارک بود و تصفیه نژادی‌ای که در حال انجام بود، آن را ایجاب می‌کرد.^{۵۷} با توجه به این موارد، به نظر می‌رسد که قاعده منع توسل به زور که بدون تردید از قواعد آمره می‌باشد، از این جهت که قواعد آمره دیگری هستند که آنها نیز باید مورد توجه قرار گیرند می‌تواند در اجرا و در عمل مشکلاتی را برانگیزد. بدین ترتیب، چگونه می‌توان دو قاعده که هر دو از نوع الزام‌آور هستند را جمع کنیم. البته، منشور از این جهت دچار خلأ یا شکاف حقوقی نیست، هر چند مواردی هست که مباحث ظریفی را در مورد تلفیق قواعد به ظاهر متضاد، به وجود می‌آورد.

به هرحال، در سال ۲۰۰۳ برای امریکا مسئله به این صورت مطرح نبود. حتی آنها طرح چنین استدلالی را هم در تصور خود نداشتند. آنها در آن زمان توجیهات گوناگونی برای مداخله نظامی خود در عراق مطرح ساختند بخصوص، جلوگیری از گسترش سلاحهای کشتار جمعی، هسته‌ای، شیمیایی و همچنین مقابله با تروریسم. اما تمام این تلاشها بیهوده بود. بنابراین باید به ادله محکم‌تری روی آورد که هم واقعیات و وضعیت دنیایی را که در آن زندگی می‌کنیم در نظر داشته باشد و هم بتواند برای ما زندگی عادلانه‌تری را تضمین کند و با نیازهای مشروع انسانها و ملتها سازگارتر باشد. حکومتگران امریکایی بخوبی آگاهی داشتند که قبل از آنکه خود را با چنین اعمال دیوانه‌وار و چنین تجربه‌ای که خود را اسفبار ظاهر می‌ساخت درگیر کنند، می‌بایست همه نتایج حقوقی، سیاسی و انسانی آن را می‌سنجیدند. شگفتی‌هایی که بادی بلاخیز به همراه داشت و ژوژ برانسس درباره‌اش به ما می‌آموزد که «او بهتر می‌داند قربانیان بازیهای حقیرانه‌اش را از میان انسانهای تلخ مزاج برگزیند».^{۵۸}

۵۷. یوگسلاوی در تاریخ ۹ آوریل ۱۹۹۹ از دولتهای عضو ناتو به دیوان بین‌المللی دادگستری به خاطر ده مورد تخلف در مورد «نقض تعهد به عدم توسل به زور» شکایت برد. در ۲ ژوئن ۱۹۹۹، دیوان با صادر کردن هشت قرار، دادخواستهای با خواسته تأمین تدابیر احتیاطی (demandes en indication de mesures conservatoires) را رد نمود. همچنین پرونده‌های مربوط به اسپانیا و امریکا را از دستورکار خود حذف کرد. هشت پرونده دیگر همچنان معلق هستند و هنوز دیوان در مورد طواری استثنائی تصمیم نگرفته است.

58. Georges Brassens, «Poèmes et chansons», Paris, Editions musicales, 57, 1983, 630 p.; p. 55: «Le vent».